Supreme National Defense University Quarterly Journal of National Security
https://ns.sndu.ac.ir E-ISSN: 2980-8251
Vol. 16, No. 1, Issue. 59, Spring 2026 **Received:** 2025/06/07 **Accepted:** 2025/12/24
Research paper

Iran–U.S. Nuclear Negotiations from a Realist Perspective and Their Implications for the Nuclear Energy Security of the Islamic Republic of Iran

Samad Ghaempanah
Department of Political Science, Takestan Branch, Islamic Azad University, Takestan, Iran (Corresponding Author).
Email: sghaempanah89@gmail.com
Siamak Bahrami
Department of Political Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran
Email: Sbahrami59@gmail.com
Monir Dashtivarmazani
PhD Student in Political Science, Iranian Issues, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran
Email: sara.dashti1358@gmail.com

Abstract
Nuclear negotiations between Iran and the United States, which have become one of the major areas of international interaction in recent years, constitute the central focus of this study. These negotiations reflect two distinct realist approaches in international politics. Iran, emphasizing the preservation of national prestige, scientific development, and advances in medical applications while maintaining its commitment to the Treaty on the Non-Proliferation of Nuclear Weapons, pursues an approach broadly consistent with defensive realism. By contrast, the United States, seeking to constrain Iran's nuclear advancement, maintain its influence in West Asia, and ensure Israel's security, adopts a position more closely aligned with offensive realism. This confrontation has direct and tangible implications for national security and regional stability. At the same time, nuclear energy, as a stable and high-capacity source of electricity generation, can play an important role in reducing dependence on fossil fuels and strengthening energy security and therefore constitutes part of the rationale underlying the Islamic Republic of Iran's development of its nuclear capabilities. Using a descriptive-analytical method, the present study examines the political and strategic dimensions of the nuclear negotiations and concludes that reaching a nuclear agreement, even on a temporary basis, could contribute to reducing tensions and improving regional stability. Such an agreement could alleviate U.S. concerns while allowing Iran to preserve its right to enrichment and benefit economically from the easing of sanctions.

Keywords: Nuclear Negotiations; United States; Nuclear Energy Security

فصلنامه امنیت ملی

سال شانزدهم، شماره اول (پیاپی ۵۹)، بهار ۱۴۰۵، صص. ۱۸۵- ۲۲۰
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۷ ـ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۳

مقاله پژوهشی

مذاکرات هسته ای ایران با آمریکا از دیدگاه واقع‌گرایی و اثر آن بر امنیت انرژی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران

صمد قائم پناه

گروه علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران (نویسنده مسئول)

Email: sghaempanah89@gmail.com

سیامک بهرامی

گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

Email: Sbahrami59@gmail.com

منیر دشتی ورمزانی

دانشجو دوره دکتری علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

Email: sara.dashti1358@gmail.com

چکیده

مذاکرات هسته‌ای میان ایران و ایالات‌متحده که در سال‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین محورهای تعاملات بین‌المللی تبدیل شده است، نقطه تمرکز این مقاله است. این مذاکرات بازتاب‌دهنده دو رویکرد واقع‌گرایانه در سیاست بین‌الملل‌اند: ایران با تأکید بر حفظ اعتبار ملی، توسعه علمی و حوزه‌های پزشکی و با پایبندی به پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، رویکردی در چهارچوب واقع‌گرایی تدافعی دنبال می‌کند؛ در مقابل، ایالات‌متحده با هدف جلوگیری از پیشرفت هسته‌ای ایران، حفظ نفوذ در غرب آسیا و تضمین امنیت رژیم صهیونیستی، موضعی نزدیک به واقع‌گرایی تهاجمی اتخاذ کرده است. این تقابل تأثیرات مستقیم و ملموسی بر امنیت ملی و ثبات منطقه‌ای دارد. از سوی دیگر، انرژی هسته‌ای به‌عنوان منبعی پایدار و با ظرفیت بالا برای تولید برق، نقش مهمی در کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی و ارتقای امنیت انرژی ایفا می‌کند و بخشی از منطق جمهوری اسلامی در توسعه ظرفیت‌های هسته‌ای را تشکیل می‌دهد. مطالعه حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی ابعاد سیاسی و راهبردی مذاکرات هسته‌ای پرداخته و نتیجه می‌گیرد که حصول توافق هسته‌ای، هرچند موقت، می‌تواند به کاهش تنش‌ها و بهبود ثبات منطقه‌ای منجر شود؛ در پیِ آن نگرانی‌های آمریکا کاهش یافته و ایران نیز با حفظ حق غنی‌سازی از مزایای اقتصادی حاصل از کاهش تحریم‌ها بهره‌مند خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: مذاکرات هسته‌ای، آمریکا، امنیت انرژی هسته‌ای

صحت مطالب بر عهده نویسنده مقاله است و بیانگر دیدگاه دانشگاه عالی دفاع ملی نیست.

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران با برنامه هسته‌ای خود همواره در کانون توجهات بین‌المللی قرار داشته است. مذاکرات هسته‌ای با کشورهای مختلف، به‌ویژه ایالات‌متحده آمریکا، آثار قابل توجهی بر ابعاد گوناگون به‌ویژه در زمینه پرونده هسته‌ای ایران خواهد داشت. این مقاله به بررسی این آثار بر امنیت انرژی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. با توجه به سیاست‌های ایالات‌متحده آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای ایران و تلاش‌های این کشور برای محدودسازی و یا نابودی آن، بررسی پیامدهای مذاکرات بر توانمندی و استقلال ایران در حوزه انرژی هسته‌ای از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این راستا، درک دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلف درخصوص مذاکرات هسته‌ای و تأثیر آن بر امنیت ملی، به‌ویژه امنیت انرژی هسته‌ای، ضروری به‌نظر می‌رسد؛ بنابراین آینده این امنیت، در گروی نتایج مذاکرات دوجانبه است. فرضیه‌ای که در این مقاله مطرح می‌گردد این است که از منظر واقع‌گرایی تدافعی ایران به دنبال حفظ حق هسته‌ای خود جهت پیشرفت علمی و همچنین جایگزین سوخت‌های فسیلی جهت تولید انرژی است. درحالی‌که با توجه به سابقه تحرکات آمریکا در منطقه و حتی در سایر نقاط دنیا، ایالات‌متحده با داشتن رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی سعی در حفظ نفوذ خود در منطقه و منافع خود بوده و بنابراین نگران این مطلب است که شاید در آینده ایران به سلاح‌های هسته‌ای دست یافته و دست او را از منطقه کوتاه نماید. این دو رویکرد تنش‌هایی را ایجاد می‌کند بنابراین مذاکرات دوجانبه میان ایران و آمریکا می‌تواند به افزایش امنیت انرژی هسته‌ای ایران، کاهش تنش‌های بین‌المللی، عادی‌سازی پرونده هسته‌ای ایران و فراهم آوردن زمینه‌های توسعهٔ اقتصادی منجر شود.

پژوهش‌های پیشین داخلی و خارجی نشان می‌دهد که ادبیات موجود به‌طور گسترده‌ای به جنبه‌های حقوقی، سیاسی و تاریخی پرونده هسته‌ای ایران پرداخته است؛ مطالعات داخلی به عوامل خروج آمریکا از برجام و پیامدهای سیاسی–اقتصادی آن پرداخته‌اند و برخی تحلیل‌ها به سازوکارهای دیپلماتیک و نقش بازیگران منطقه‌ای اشاره کرده‌اند (افتخاری و خیراتی، ۱۳۹۸؛ شعرباف و همکاران، ۱۴۰۲). در عرصه بین‌المللی، گزارش‌های تحلیلی و

مطالعات علمی به بررسی راهبردهای بازدارنده و مداخله‌جویانه قدرت‌های فرامنطقه‌ای و پیامدهای تحریم‌ها بر ظرفیت‌های فنی و توسعه‌ای کشورها پرداخته‌اند؛ ازجمله گزارش‌های مروری و تحلیلی مؤسسات و پژوهشگران حوزه امنیت هسته‌ای و منع اشاعه که چشم‌اندازی نظری درباره انگیزه‌ها و مخاطرات هسته‌ای ارائه کرده‌اند(Katzman, 2020; Kroenig, 2018). بااین‌حال، مرور این ادبیات نشان می‌دهد که تمرکز عمده بر وجوه حقوقی، سیاسی یا تاریخی پرونده بوده و تحلیل‌های تخصصی، تلفیقی و متمرکز بر پیامدهای مذاکرات بر «امنیت انرژی هسته‌ای» ایران نسبتاً محدود است؛ بنابراین این مقاله با تمرکز بر امنیت انرژی هسته‌ای تلاش می‌کند این خلأها را کاهش دهد، رابطه میان واقع‌گرایی تدافعی-تهاجمی و پیامدهای مذاکرات دوجانبه را روشن سازد و نشان دهد چگونه توافق‌ها یا تنش‌ها می‌توانند در افق زمانی متفاوت بر ثبات انرژی، استقلال فنی و منافع اقتصادی جمهوری اسلامی ایران تأثیر بگذارند؛ بنابراین سؤال اصلی این پژوهش آن است که رویکرد ایران و آمریکا از منظر واقع‌گرایی چگونه است و این مذاکرات چه تأثیری بر امنیت انرژی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران برجای خواهد گذاشت؟

۱. مبانی نظری پژوهش

۱-۱. امنیت ملی

باری بازان امنیت را فراتر از نگرش نظامی می‌برد و آن را به‌صورت چندبُعدی تحلیل می‌کند؛ براساس دیدگاه بازان، امنیت ملی شامل امنیت سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی، محیط‌زیستی و انسانی است و تحلیل امنیت باید هم منافع کلان دولت-ملت و هم تهدیدهای ساختاری نظام بین‌الملل را در نظر داشته باشد (Buzan, 1991). امنیت ملی شامل مجموعه‌ای از شرایط و سازوکارها است که بقای کشور، تمامیت ارضی، عملکرد نظام سیاسی و رفاه مردم را در برابر تهدیدات چندبُعدی تضمین می‌کند؛ این مفهوم هم بُعد ادراکی (تصورات و هراس‌ها) و هم بُعد عینی (ظرفیت‌های دفاعی، اقتصادی و نهادی) را در برمی‌گیرد (Wolfers, 1952; Buzan, 1991; Ullman, 1983; Booth, 1991; Waltz, 1979).

۱-۲. امنیت انرژی

امنیت انرژی به‌طورکلی به توانایی یک کشور یا نظام در تأمین پیوسته، قابل‌دسترس و مقرون‌به‌صرفه منابع و خدمات انرژی برای برآورده‌سازی نیازهای اقتصادی و اجتماعی اشاره دارد؛ این توانایی باید در برابر اختلالات، نوسان‌های قیمتی، تهدیدات سیاسی و رخدادهای تکنولوژیک مقاوم بماند(Yergin, 2006; Cherp & Jewell, 2011). امنیت انرژی را می‌توان به‌عنوان یک مفهوم چندبُعدی و سیستمیک تعریف کرد که مؤلفه‌های عرضه، اقتصادی، زیست‌محیطی، زیرساختی-فنی، سیاسی-جغرافیایی و اجتماعی را دربر می‌گیرد (Cherp & Jewell, 2011; Sovacool, 2011).

۱-۳. امنیت انرژی هسته‌ای

امنیت انرژی هسته‌ای مفهومی چندبُعدی است که به مجموعه اقدامات، سازوکارها و ضوابط فنی، مدیریتی و حقوقی اطلاق می‌شود که با هدف حفاظت از مواد پرتوزا، تأسیسات هسته‌ای، اطلاعات حساس و کارکنان در برابر تهدیدات عمدی (نظیر سرقت، خرابکاری، تروریسم یا استفاده غیرمجاز) طراحی و اجرا می‌گردد؛ این مفهوم به‌روشنی از «ایمنی هسته‌ای» که مربوط به پیشگیری از حوادث غیرعمدی و حفاظت از سلامت و محیط‌زیست است، متمایز است (IAEA, 2022). امنیت هسته‌ای شامل مؤلفه‌های کلیدی زیر است: حفاظت فیزیکی تأسیسات و محوطه‌ها، مدیریت و رهگیری مواد پرتوزا، کنترل دسترسی و نظارت اطلاعاتی، آمادگی و پاسخ اضطراری در برابر تهدیدات، پادمان‌ها و راستی‌آزمایی بین‌المللی برای جلوگیری از انحراف مواد به مقاصد نظامی و همکاری‌های بین‌المللی و چهارچوب‌های حقوقی ملی و فراملی (CPPNM/AC; IAEA, 2013; WINS, 2016). تقویت امنیت هسته‌ای مستلزم ترکیب تدابیر فنی (نظیر سامانه‌های نظارت و کنترل)، ساختارهای سازمانی و حقوقی شفاف، آموزش و فرهنگ امنیتی در سطوح ملی و تأسیساتی و تبادل اطلاعات و کمک‌های بین‌المللی است؛ کارکرد هم‌افزای این اجزا اطمینان می‌دهد که انرژی هسته‌ای به‌صورت پایدار و ایمن در خدمت اهداف صلح‌آمیز و تأمین انرژی قرار گیرد (IAEA, 2022; UNODA, 2014).

۱-۴. «واقع‌گرایی تدافعی»[1]

«کنث والتز»[2] به‌عنوان یکی از بنیان‌گذاران واقع‌گرایی تدافعی شناخته می‌شود و در کتاب خود «تئوری سیاست بین‌الملل» به تبیین اصول این نظریه پرداخته است. والتز بر این باور است که کشورها به‌طور طبیعی تمایل دارند تا قدرت دیگر کشورها را متعادل کنند تا از تهدیدات جلوگیری کنند (Nguyen, 2014).

۱-۵. «واقع‌گرایی تهاجمی»[3]

«جان مرشایمر»[4] به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تهاجمی شناخته می‌شود. در کتاب معروف خود «سیاست قدرت‌های بزرگ»[5]، او استدلال می‌کند که کشورها به‌طور طبیعی به‌دنبال حداکثر کردن قدرت خود هستند و در این راستا ممکن است به جنگ و درگیری روی آورند (Valeriano, 2009).

۱-۶. واقع‌گرایی و منطق سیاست هسته‌ای

مذاکرات هسته‌ای میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات‌متحده را می‌توان به‌عنوان یک میدان رقابت مبتنی بر منطق بقا، توزیع قدرت و محاسبات امنیتی تحلیل کرد؛ چهارچوب واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل مفاهیم و ابزار لازم برای فهم انگیزه‌ها، محدودیت‌ها و نتایج این مذاکرات را فراهم می‌کند. از منظر واقع‌گرایی، دولت‌ها بازیگران اصلی‌اند که در نظام بین‌الملل آنارشی‌وار و فاقد مرجع قضایی فراگیر عمل می‌کنند؛ بنابراین حفظ بقا، تضمین امنیت و حداکثرسازی موقعیت نسبی، محرک رفتار دیپلماتیک و تصمیم‌گیری‌های فناوری–نظامی است (Waltz,1979; Mearsheimer, 2001).

واقع‌گرایی ساختاری تأکید دارد که توزیع قدرت‌ها و ساختار نظام بین‌الملل رفتار دولت‌ها

1. Defensive Realism
2. Kenneth Waltz
3. Offensive Realism
4. John Mearsheimer
5. The Tragedy of Great Power Politics

را شکل می‌دهد؛ در این دیدگاه، گرایش یک دولت به توسعه یا محدودسازی ظرفیت هسته‌ای تابعی از محیط امنیتی، تهدیدهای ملموس و توازن قواست (Waltz, 1979). واقع‌گرایان تدافعی و تهاجمی تصویر متفاوتی از انگیزه‌ها می‌دهند. واقع‌گرایی تدافعی توسعه هسته‌ای را وسیله‌ای برای تضمین بقا و جلوگیری از تهاجم می‌داند، درحالی‌که واقع‌گرایی تهاجمی آن را ابزاری برای افزایش قدرت نسبی و کسب مزیت نظامی–سیاسی تعبیر می‌کند (Jervis, 1978; Mearsheimer, 2001).

در سطح رفتار بین‌المللی، مفاهیمی چون سیگنال‌دهی هسته‌ای، بازدارندگی و مرحله‌بندی اهمیت می‌یابند: دولت‌ها از توان هسته‌ای برای ارسال پیام به رقبای خارجی و تغییر محاسبات آن‌ها استفاده می‌کنند و درعین‌حال باید بین آشکارسازی برای کسب امتیاز دیپلماتیک و پنهان‌سازی برای کاهش واکنش خارجی توازن برقرار کنند (Sagan,1996).

۱-۷. مدل تحلیلی سیاست خارجی ایالات‌متحده در مذاکرات هسته‌ای با ایران براساس مکتب واقع‌گرایی

۱-۷-۱. ساختار آنارشی و منطق بقا

در نظریه واقع‌گرایی، نظام بین‌الملل فاقد مرجع مرکزی است و دولت‌ها برای حفظ بقا در محیطی ناامن رقابت می‌کنند (Waltz, 1979). ایالات‌متحده، به‌عنوان قدرت مسلط، هرگونه افزایش ظرفیت راهبردی ایران – به‌ویژه در حوزه هسته‌ای – را تهدیدی بالقوه برای موقعیت هژمونیک خود و امنیت متحدانش تلقی می‌کند؛ بنابراین، سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران تابعی از تلاش برای حفظ برتری نسبی در ساختار جهانی و منطقه‌ای است.

۱-۷-۲. بازدارندگی و مهار

یکی از اصول واقع‌گرایی، استفاده از ابزارهای بازدارنده برای جلوگیری از افزایش قدرت رقیب است. آمریکا از طریق تحریم‌های اقتصادی، فشار دیپلماتیک، تهدیدات نظامی و ایجاد اجماع بین‌المللی، تلاش کرده است ایران را از توسعه ظرفیت‌های هسته‌ای بازدارد. این

اقدامات در چهارچوب سیاست مهار قابل تحلیل‌اند و هدف آن‌ها افزایش هزینه‌های راهبردی برای ایران است تا رفتار آن در چهارچوب مطلوب واشینگتن تنظیم شود.

۱-۷-۳. توازن قوا و مدیریت تهدیدات منطقه‌ای

واقع‌گرایی بر حفظ توازن قوا تأکید دارد. آمریکا نگران است که دستیابی ایران به ظرفیت‌های هسته‌ای – حتی اگر غیرنظامی باشد – توازن منطقه‌ای را به نفع تهران تغییر دهد و موقعیت متحدانش مانند اسرائیل و عربستان سعودی را تضعیف کند؛ بنابراین، سیاست خارجی آمریکا در مذاکرات هسته‌ای با ایران، بخشی از راهبرد کلان حفظ توازن قوا در خاورمیانه است.

۱-۷-۴. ابزارگرایی نهادی و دیپلماسی کنترل‌شده

اگرچه واقع‌گرایی نسبت به نهادهای بین‌المللی بدبین است، اما آن‌ها را به‌عنوان ابزارهایی برای پیشبرد منافع ملی به‌کار می‌گیرد. آمریکا از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، شورای امنیت سازمان ملل و گروه ۵+۱ نه به‌عنوان نهادهای بی‌طرف، بلکه به‌عنوان ابزارهایی برای مشروعیت‌بخشی به فشارها و تنظیم رفتار ایران استفاده کرده است. این بهره‌برداری ابزاری از نهادها در راستای منافع امنیتی، با منطق واقع‌گرایی هم‌خوانی دارد.

۲. پیشینهٔ پژوهش

غرقی (۱۳۹۸) در کتاب خود تحت عنوان «تجربه‌ای دیگر (گزارشی از روند مذاکرات هسته‌ای ایران و ۵+۱)» گزارشی از روند مذاکرات هسته‌ای ایران با پنج به‌علاوه یک داده است که خواننده ضمن آشنایی با زمینه و دور جدید مذاکرات از سال ۱۳۹۲ با نقش نهادها، شخصیت‌ها، دولت‌های مختلف و به‌ویژه عمق کینه‌توزی آمریکا و انگلیس با ملت ایران آشنا می‌شوند.

توکلی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «نهادهای بین‌المللی و تعهدات هسته‌ای ایران» معتقدند در بررسی اقدامات شورای امنیت و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

در برخورد با پرونده اتمی ایران ملاحظه می‌گردد که نه‌تنها ملاحظات فنی و تخصصی ملاک برخورد نبوده بلکه ملاحظات سیاسی موجب امنیتی شدن پرونده ایران و اعمال فشار حداکثری برای تعطیلی صنعت هسته‌ای و محدود کردن صنعت موشکی ایران بوده است. همچنین اقدامات آژانس مطابق اساسنامه خود نبوده و شورای امنیت نیز بدون توجه به گزارش‌های آژانس، موضوع هسته‌ای ایران را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی اعلام نموده تا موجبی برای اعمال تحریم علیه ایران باشد.

«چودری»[1] (۲۰۲۳) مقاله‌ای تحت عنوان «هسته‌ای شدن ایران: یک دیدگاه نظری» انجام داد. این پژوهش با توجه به فعالیت‌های ایران پس از خروج ایالات‌متحده از برجام، در پی روشن کردن راهبرد ایران برای حمایت از اقتصاد ویرانگر خود و جذب مجدد سرمایه‌گذاران در کشورش است و شامل تأثیر خروج ایالات‌متحده بر تشدید بی‌ثباتی منطقه‌ای، یعنی بازگشت برنامه هسته‌ای ایران است. همچنین این پژوهش نظریه‌های بین‌المللی را برای توجیه تلاش ایران برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و ارزیابی وضعیت هسته‌ای شدن در عرصه بین‌المللی ارائه می‌دهد.

«ماتیاس»[2](۲۰۲۴) پژوهشی با عنوان «سیاست قدرت و سلاح‌های هسته‌ای: تحلیل ژئوپلیتیکی برنامه هسته‌ای ایران» انجام داد. این مقاله بررسی می‌کند که چگونه عوامل ژئوپلیتیکی، پیگیری فناوری هسته‌ای ایران را، به‌ویژه در رابطه با امنیت ملی، تسلط منطقه‌ای و اهرم دیپلماتیک آن، شکل می‌دهند. درحالی‌که جاه‌طلبی‌های هسته‌ای ایران اغلب به‌صورت جداگانه تحلیل می‌شوند، این مطالعه آن‌ها را در چهارچوب چشم‌انداز قدرت جهانی درحال تحول، به‌ویژه ظهور چین و کاهش محسوس نفوذ ایالات‌متحده، قرار می‌دهد. این مقاله استدلال می‌کند که برنامه هسته‌ای ایران هم به‌عنوان یک اقدام دفاعی و هم به‌عنوان یک ابزار استراتژیک در سیاست قدرت عمل می‌کند و به تقویت حاکمیت، جلوگیری از تهدیدات خارجی و تثبیت خود به‌عنوان یک بازیگر کلیدی منطقه‌ای کمک می‌کند.

1. Chauhdry
2. Matthias

«هانت»[1] (۲۰۱۷) مقاله‌ای با عنوان «لنگرگاه سامانه: توافق ایران و افول واقع‌گرایی در سیاست خارجی ایالات‌متحده» انجام داد. این مقاله با ترسیم ارتباط بین توافق هسته‌ای ایران، نئورئالیسم و نهادگرایی لیبرال، شکاف موجود در ادبیات را پُر می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که برنامه جامع اقدام مشترک نشان‌دهنده انحراف قابل‌توجهی از پیش‌بینی‌های واقع‌گرایی است، در عوض به‌عنوان نمونه‌ای از نهادگرایی لیبرال عمل می‌کند و به‌طور بالقوه نشان‌دهنده تغییر بیشتر به سمت چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی ایالات‌متحده است.

در بررسی پیشینه‌ها ملاحظه می‌شود که غرقی (۱۳۹۸) در کتاب خود «تجربه‌ای دیگر» روند مذاکرات هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱ را گزارش کرده و با تمرکز بر نقش نهادها، بازیگران کلیدی و مداخلات کشورهای غربی به‌ویژه ایالات‌متحده و بریتانیا، زمینه، علل آغاز دور جدید مذاکرات از سال ۱۳۹۲ و ابعاد روانی و سیاسی رقابت را تشریح کرده است. توکلی و همکاران (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای با عنوان «نهادهای بین‌المللی و تعهدات هسته‌ای ایران» تحلیل کرده‌اند که برخلاف ادعاهای فنی، ملاحظات سیاسی و امنیتی نقش محوری در جهت‌دهی اقدامات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت علیه پرونده ایران داشته است. چودری (۲۰۲۳) تقسیم‌بندی نظری از فرایند «هسته‌ای شدن» ارائه می‌دهد و با تأکید بر پیامدهای خروج آمریکا از برجام، پیوند میان تحریم، بی‌ثباتی منطقه‌ای و بازگشت برنامه هسته‌ای ایران را بررسی نموده است. ماتیاس (۲۰۲۴) برنامه هسته‌ای ایران را در پرتو عوامل ژئوپلیتیکی و تغییر توزیع قدرت جهانی تحلیل کرده و آن را هم دارای کارکردهای دفاعی و هم ابزاری برای کسب اهرم دیپلماتیک معرفی کرده است. هانت (۲۰۱۷) به تحلیل رابطه توافق هسته‌ای و افول برخی پیش‌بینی‌های واقع‌گرایی پرداخته و نشان داده که JCPOA نمودهایی از عمل نهادگرایی لیبرال را به نمایش گذاشته است.

پژوهش حاضر با همگی منابع یادشده در چند محور اساسی هم‌سو است: نخست، پذیرش این نکته که مذاکرات هسته‌ای ریشه در محاسبات امنیتی، ضرورت حفظ بقا و تلاش برای تعدیل توازن قوا دارد؛ دوم، تأکید بر نقش تحریم‌ها و فشارهای خارجی به‌عنوان محرک‌های

1. Hunt

کلیدی جهت‌گیری دیپلماتیک تهران؛ و سوم، ارزیابی هم‌زمان مؤلفه‌های فنی و سیاسی در تبیین امنیت انرژی هسته‌ای، به‌طوری‌که بدون توجه به هر دو بُعد، ارزیابی کامل امکان‌پذیر نیست. این اشتراکات نشان می‌دهد که پرسش‌های محوری پژوهش‌های پیشین- ازجمله انگیزه مذاکره، تأثیر تحریم‌ها و تعامل آژانس‌های بین‌المللی- زمینه مفهومی مشترکی را با کار حاضر فراهم می‌آورند.

با وجود اشتراک در مبانی کلی، پژوهش حاضر از جهاتی مهم با پیشینه‌های فوق متمایز و نوآور است. این‌که به‌طور مشخص چهارچوب واقع‌گرایی ساختاری را نه‌فقط برای تبیین انگیزه‌های سیاسی-دیپلماتیک، بلکه برای شکل‌دِهی شاخص‌های عملیاتی «امنیت انرژی هسته‌ای» به‌کار گرفته است؛ و این‌که از منظر روش‌شناختی، پژوهش حاضر فراتر از توصیف صرف یا تحلیل ژئوپلیتیک صرف عمل می‌کند و امکان تدوین سیاست‌های عملی و قابل اجرا را فراهم می‌آورد. به‌طور خلاصه، پژوهش حاضر ضمن تأیید جنبه‌های کلیدی یافته‌های پیشین- ازجمله اهمیت امنیت ملی، نقش فشارهای بین‌المللی و پیچیدگی تلفیق بُعد فنی و سیاسی- یک سهم نظری و کاربردی متمایز عرضه می‌کند. با تکیه بر واقع‌گرایی ساختاری و تبدیل مفاهیم نظری به شاخص‌های عملیاتی امنیت انرژی هسته‌ای، این مطالعه پیوند روشنی میان نتایج مذاکرات و مخاطرات یا فرصت‌های عملیاتی برای تأسیسات هسته‌ای ایران برقرار می‌سازد و به‌طور مشخص گزینه‌های سیاستی را پیشنهاد می‌کند که هم قابل اجرا و هم منطبق بر منطق محاسبه منافع-هزینه در فضای بین‌الملل هستند. این رویکرد علاوه بر غنی‌سازی ادبیات علمی، می‌تواند راهنمای عمل برای سیاست‌گذاران باشد که می‌خواهند هم امنیت ملی و هم امنیت فنی تأسیسات هسته‌ای را به‌صورت هم‌زمان تضمین کنند.

۳. روش‌شناسی پژوهش

نظریه پایه این مقاله واقع‌گرایی و از نظر هدف کاربردی و توسعه‌ای است. این مقاله به روش کیفی انجام شده و تلاش محقق بر این است که با استفاده از روش استقرایی به جمع داده‌های مورد نیاز برسد و سپس براساس این داده‌های به تحلیل مسئله بپردازد. از نظر روش،

توصیفی-تحلیلی مبتنی بر داده‌های اسنادی و کتابخانه‌ای است. روش جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات در این پژوهش کتابخانه‌ای با استفاده از مقالات اینترنتی و اسناد منتشر شده نهادهای مختلف است. تحلیل اطلاعات با روش استنتاجی انجام شده است.

۴. تجزیه‌وتحلیل یافته‌ها

۴-۱. مذاکرات هسته‌ای جمهوری اسلامی و آمریکا

سرنگونی شاه ایران در سال ۱۳۵۷ شمسی (۱۹۷۹ میلادی)، شکست بزرگی برای ایالات‌متحده بود. از آن زمان و به‌ویژه پس از حمله به سفارت این کشور در تهران و گروگان‌گیری بیش از ۶۰ دیپلمات و شهروند آمریکایی به مدت ۴۴۴ روز، ایالات‌متحده در تلاش برای تغییر یا حداقل تضعیف جمهوری اسلامی بود. در این راستا، به تلاش ایران برای دستیابی به برنامه غنی‌سازی اورانیوم هسته‌ای آن، حمله کرد. این امر پس از حمله به عراق در مارس ۲۰۰۳ و انتخاب مجدد رئیس‌جمهور جورج دبلیو بوش در نوامبر ۲۰۰۵ تشدید شد (Pasha, 2016). ایران علی‌رغم مخالفت‌های ایالات‌متحده، به‌دنبال فناوری هسته‌ای از روسیه و دیگر کشورها بود و آن را به دست آورد و چندین تأسیسات هسته‌ای در سراسر کشور ازجمله کارخانه‌های غنی‌سازی اورانیوم و کارخانه‌های آب‌سنگین، تأسیس کرد. پس از این‌که ایران پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را در سال ۱۹۶۸ امضا کرد، مجلس ایران آن را در سال ۱۹۷۰ تصویب و در سال ۲۰۰۳ داوطلبانه پروتکل‌های الحاقی را با «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی»[1]، امضا کرد؛ درحالی‌که بر حقوق خود تحت پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای برای استفاده‌های صلح‌آمیز از چرخه هسته‌ای تأکید می‌کرد. ایران اجازه نظارت بر برخی از سایت‌های هسته‌ای خود را به بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی داد و در سال ۲۰۰۷، آژانس تأیید کرد که ایران درحال ساخت سلاح هسته‌ای نیست. بااین‌حال، از همان ابتدا، ایالات‌متحده و رژیم صهیونیستی به‌شدت با برنامه هسته‌ای ایران مخالفت کردند و به‌دلیل روابط خصمانه با جمهوری اسلامی، به هرگونه تلاش ایران برای افزایش قابلیت‌های نظامی

1. IAEA

و هسته‌ای خود مشکوک بودند. ایالات‌متحده بیم آن داشت که پس از دستیابی ایران به توانایی سلاح‌های هسته‌ای، دیگر در معرض مداخله نظامی متعارف ایالات‌متحده قرار نگیرد و یک سیاست خارجی تهاجمی ضدآمریکایی را در غرب آسیا دنبال کرده و سعی در بیرون راندن ایالات‌متحده از منطقه نفت‌خیز خلیج‌فارس، به‌ویژه کشورهای «شورای همکاری خلیج‌فارس»[1] داشته باشد (Kidwai, 2010) با انتخاب محمد خاتمی به‌عنوان رئیس‌جمهور ایران در اوت ۱۹۹۷، به نظر می‌رسید که اوضاع بهبودیافته است؛ اما تلاش‌های او برای عادی‌سازی روابط با ایالات‌متحده به‌دلیل بی‌تفاوتی ایالات‌متحده شکست خورد. در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد (۲۰۰۵–۲۰۱۳)، همه نشانه‌ها حاکی از سخت‌تر شدن موضع ایران در مورد برنامه هسته‌ای و رویارویی با ایالات‌متحده و رژیم صهیونیستی بود (Pasha, 2016). بسیاری از ناظران نتیجه گرفتند که هرگونه حمله یا تهاجم یا تلاش برای تغییر جمهوری اسلامی، منجر به خشونت بیشتر نه‌تنها در منطقه خلیج‌فارس بلکه فراتر از آن نیز خواهد شد (Barnaby, 2007).

ایالات‌متحده به فشار خود بر مسئله هسته‌ای ایران ادامه داد و خیلی زود موضوع به شورای امنیت سازمان ملل متحد کشیده شده و در اوت ۲۰۰۵، قطعنامه‌ای تصویب شد که از ایران می‌خواست فرایند تبدیل اورانیوم را متوقف کند و به بازرسان آژانس دستور داده شد تا ۳ سپتامبر ۲۰۰۵ گزارشی در مورد پاسخ ایران تهیه کنند. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۵ به عدم پایبندی ایران به «شورای امنیت سازمان ملل متحد»[2] رأی داد. در اکتبر ۲۰۰۹، بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از تأسیسات هسته‌ای ایران بازدید کردند. مذاکرات بین ایران، ترکیه و برزیل در اوایل سال ۲۰۱۰ توسط غرب رد شد و منجر به تحریم‌های بیشتر ازجمله تحریم تسلیحاتی و تشدید محدودیت‌ها بر شرکت‌های مالی و کشتیرانی شد.

درحالی‌که تحریم‌ها مانع ایران از توقف فعالیت‌های غنی‌سازی هسته‌ای نشد، نگرانی‌های بین‌المللی افزایش یافت و بسیاری از کشورها از مذاکرات دیپلماتیک برای حل این مسئله

1. GCC
2. UNSC

حمایت کردند. در اواخر سال ۲۰۱۰، ایران اعلام کرد که با گروه ۵+۱ وارد مذاکره شده است. دورهای متعدد مذاکرات ناموفق و بی‌نتیجه، تحریم‌های فلج‌کننده و افزایش تهدید اقدام نظامی علیه ایران در پی داشت. با تغییر اوضاع ژئوپلیتیکی در منطقه پس از ناآرامی‌ها در بسیاری از کشورهای عربی و کاهش تمایل ایالات‌متحده برای مداخله نظامی، مذاکرات بین ایران و کشورهای گروه ۵+۱ ادامه یافت (Kroenig, 2012). در ماه نوامبر، هم‌زمان با موافقت ایران برای کاهش اورانیوم غنی‌شده ۲۰ درصدی خود، کشورهای عضو گروه ۵+۱ تصمیم گرفتند مبلغی به ارزش ۲/۸ میلیارد دلار از دارایی‌های مسدود شده خود را به کشور بازگردانند. در ۲۰ ژوئیه، شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۲۲۳۱ را تصویب و برجام را تأیید کرد. در ۱۶ ژانویه ۲۰۱۶، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرد که ایران به تمام تعهدات خود تحت برجام عمل کرده است. ایران این گام‌ها را با سرعت غیرمعمولی با هدف لغو تحریم‌ها برداشته بود.

هرچند دولت اوباما و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ادعا می‌کردند که اقداماتی را برای اجرای قاطع مفاد این توافق‌نامه انجام داده‌اند؛ در طول مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری ۲۰۱۶، دونالد ترامپ از منتقدان سرسخت این توافق‌نامه بود. گاهی اوقات، او متعهد می‌شد که برای مذاکره مجدد در مورد آن، اجرای دقیق مفاد آن بر ایران یا لغو کامل آن تلاش کند. تا آغاز سال ۲۰۱۸، مقامات آمریکایی خصومت فزاینده‌ای را نسبت به برجام ابراز کردند. تیلرسون استدلال کرد که «برجام در دستیابی به هدف ایران غیرهسته‌ای شکست‌خورده است؛ این توافق تنها هدف آن‌ها برای تبدیل‌شدن به یک کشور هسته‌ای را به تأخیر می‌اندازد.» خروج ایالات‌متحده از برجام انتقادات گسترده‌ای را در میان سایر طرف‌های برجام برانگیخت. سایر طرف‌های برجام ادعا می‌کنند که اعمال مجدد یک‌جانبه تحریم‌ها توسط ایالات‌متحده، ظاهراً نقض برجام است. مقامات آمریکایی استدلال کرده‌اند که برجام از نظر قانونی الزام‌آور نیست (Kerr & Katzman 2018). طبق مطالعه افتخاری و خیراتی (۱۳۹۸) می‌توان دلایل خروج آمریکا از برجام را علی‌رغم پایبندی ایران به تعهدات خود به این دلیل می‌تواند باشد که آمریکا در نظر دارد تا با اعمال تحریم‌های شدید اقتصادی ایران را وادار به تسلیم و توقف

برنامه هسته‌ای نماید. علاوه بر آن در نظر دارد تا قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران را کاهش داده و به انزوا بکشاند. شعرباف و همکاران (۱۴۰۲) نیز تحلیل کردند که ماهیت دولت جدید در ایالات‌متحده آمریکا و حتی ایران از عوامل مؤثر بر تصمیم ترامپ بودند. تحلیل دیگر نیز شخصیت معامله‌گر، واقع‌بین و پوپولیستی ترامپ می‌تواند باشد. تأثیرپذیری ترامپ از افرادی مانند جان بولتون مشاوره امنیت ملی و مایک پمپئو وزیر خارجه آمریکا که هردو از مخالفان سرسخت ایران محسوب می‌شوند نیز نمی‌توان غافل شد.

۴-۲. عوامل مؤثر بر غیرعادی‌سازی برنامه هسته‌ای ایران

۴-۲-۱. کارشکنی آمریکا

برخی معتقدند که ترامپ باهدف زیر سؤال بردن اقدامات دموکرات‌ها، به‌ویژه باراک اوباما، برجام را مورد حمله قرارداد. مخالفت آمریکا با نظام جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان یکی از دلایل خروج از برجام مطرح شده است. ترامپ و مشاورانش معتقد بودند که برجام به‌طور مؤثری برنامه هسته‌ای و برنامه موشکی ایران را محدود نمی‌کند و این توافق به ایران اجازه می‌دهد تا به توسعه تسلیحات هسته‌ای ادامه دهد (Galbraith, 2018). ترامپ بر این باور بود که برجام توافقی ضعیف است و به امنیت ایالات‌متحده و متحدانش آسیب می‌زند. او این توافق را به‌عنوان «بدترین توافق تاریخ» توصیف کرد (Paramasatya & Wiranto, 2019). از طرفی، خروج از برجام و بازگرداندن تحریم‌ها به‌منظور افزایش فشار بر ایران بود (Gull et al. , 2024). این تصمیم به افزایش تنش‌ها بین ایالات‌متحده و ایران و تشدید بحران‌های منطقه‌ای منجر شد.

۴-۲-۲. ترس آمریکا از افزایش قدرت نظامی ایران

یکی از عوامل مؤثر بر روند غیرعادی‌سازی برنامه هسته‌ای ایران، «ترس ایالات‌متحده از افزایش توانمندی نظامی ایران» بوده که هم در تولید روایت‌های بین‌المللی و هم در شکل‌دِهی سیاست‌های تحریمی و دیپلماتیک نقش‌آفرین بوده است. نظریه غیرعادی‌سازی نشان می‌دهد

که بازیگران مرجع می‌توانند یک موضوع فنی را با قاب‌بندیِ تهدید به «مسئله امنیتی» تبدیل کنند و از این طریق مجوز اقدامات استثنایی فراهم آورند (Buzan et al, 1998). در پرونده ایران، نگرانی‌های واشینگتن درباره احتمال نظامی شدن برنامه هسته‌ای یکی از محورهای اصلی چنین قاب‌بندی بود. ریشه‌ها و مبانی ادراکی ترس آمریکا از منظر واقع‌گرایی ساختاری، افزایش نسبی توانایی نظامی یا فناوری هسته‌ای در یک بازیگر منطقه‌ای به‌عنوان تهدیدی برای توازن قوا و منافع امنیت ملی قدرت‌های فرامنطقه‌ای تلقی می‌شود؛ این منطق در تحلیل سیاست آمریکا نسبت به ایران آشکار است و مبنای استدلال‌های مربوط به لزوم مهار یا ممانعت از دستیابی به ظرفیت‌های بالقوه نظامی هسته‌ای قرار گرفته است. علاوه بر منطق نظری، اسناد و اظهارنظرهای رسمی آمریکا و نهادهای امنیتی در دهه ۲۰۰۰ نگرانی صریحی را نسبت به «پیامدهای نظامی» احتمالی برنامه هسته‌ای ایران بیان کردند که مبنای ارجاع پرونده به آژانس و شورا شد (United Nations Security Council, 2006; United Nations Security Council, 2007)؛ بنابراین، ترس آمریکا از افزایش توان نظامی ایران یکی از عوامل محوری در فرایند غیرعادی‌سازی برنامه هسته‌ای بوده است؛ این عامل از طریق قاب‌بندی تهدید، فشار نهادی، تصویب قطعنامه‌ها و اعمال تحریم‌ها عمل کرد و تأثیرات عمیقی بر هر دو بُعد فنی و سیاسی برنامه هسته‌ای ایران بر جای گذاشت.

۴-۲-۳. سازمان مجاهدین خلق

سازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین) نقش قابل‌توجهی در غیرعادی‌سازی پرونده هسته‌ای ایران ایفا کرده است. در ۲۳ مرداد ۱۳۸۱، «علیرضا جعفرزاده»، سخنگوی گروهک منافقین، نتیجه جاسوسی‌های سازمان خود را با ارائه تصاویری از سایت نیروگاه‌های اتمی نطنز و اراک افشا کرد و اعلام شد که جمهوری اسلامی ایران در نطنز و اراک تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم و رآکتور آب‌سنگین ساخته است (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۶). گرچه کذب بودن ادعاهای مجاهدین توسط بازرسی‌های بعدی آژانس اثبات گردید؛ اما این گروه پس از امضای برجام نیز به رویه سابق اقدام به جوسازی و ارائه اطلاعات مخدوش در باب

فعالیت‌های هسته‌ای ایران نمود چنان‌که در یک مورد در اردیبهشت ۱۳۹۶ سخنگوی سازمان در کنفرانسی در آمریکا ادعا کرد که به‌رغم توافق هسته‌ای، ایران به‌طور مخفیانه در حال پیشبرد برنامه اتمی خود در محدوده جدیدی در مجتمع نظامی پارچین است (محمدی، ۱۳۹۷).

۴-۲-۴. رژیم صهیونیستی

رژیم صهیونیستی به‌طورکلی مخالف توافق بین ایران و آمریکا بوده و تلاش می‌کند تا این مذاکرات را به بن‌بست بکشاند. این کشور از روش‌های مختلفی برای کارشکنی در این مذاکرات استفاده می‌کند، ازجمله لابی گسترده در کنگره آمریکا و جاسوسی سایبری. هدف رژیم صهیونیستی از این اقدامات، جلوگیری از توافق هسته‌ای بین ایران و آمریکا است. ادعاهای مربوط به پادمان‌ها علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران ریشه در اسناد جعلی این رژیم دارد که باهدف امنیتی‌سازی پرونده هسته‌ای ایران ارائه شده‌اند (Bahgat, 2007؛ Kapusňak, 2013).

۴-۲-۵. مذاکرات ایران و آمریکا از منظر واقع‌گرایی

برای تحلیل مذاکرات هسته‌ای ایران و آمریکا از منظر واقع‌گرایی، باید به اصول بنیادین این نظریه در روابط بین‌الملل توجه کرد؛ واقع‌گرایی بر بقا، قدرت، منافع ملی و ساختار آنارشی نظام بین‌الملل تأکید دارد. نظریه واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل، دولت‌ها را بازیگران اصلی و عقلانی می‌داند که در یک نظام بین‌المللی فاقد مرجع مرکزی، برای حفظ بقا و افزایش قدرت خود تلاش می‌کنند (Waltz, 1979). از این منظر، مذاکرات هسته‌ای میان ایران و آمریکا نه صرفاً یک تعامل دیپلماتیک، بلکه بخشی از رقابت راهبردی برای حفظ یا ارتقای موقعیت نسبی در ساختار قدرت منطقه‌ای و جهانی است.

نگرانی‌ها در مورد احتمال گسترش سلاح‌های هسته‌ای و تهدیدات ناشی از کشورهایی مانند کره شمالی و ایران، می‌تواند بر همکاری‌های هسته‌ای تأثیر منفی بگذارد (Wang et al.,

2023). سؤالی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که چرا آمریکا از هسته‌ای شدن ایران می‌ترسد، درحالی‌که سایر کشورها نیز انرژی هسته‌ای دارند. ایالات‌متحده نگران است که برنامه هسته‌ای ایران به تولید سلاح‌های هسته‌ای منجر شود. این نگرانی به‌ویژه به‌دلیل تاریخچه خصمانه ایران نسبت به آمریکا و متحدانش، به‌ویژه رژیم صهیونیستی، تشدید می‌شود (Sagan et al., 2007). ایران به‌عنوان یک کشور بانفوذ در غرب آسیا، در صورت دستیابی به سلاح هسته‌ای، می‌تواند تعادل قدرت را در منطقه تغییر دهد. از منظر آمریکائی‌ها این افزایش قدرت، به افزایش تنش‌ها و رقابت‌های تسلیحاتی میان کشورهای همسایه منجر می‌شود (Bowman et al., 2023). آمریکا، ایران را کشوری غیرقابل پیش‌بینی و تهدیدی برای منافع خود می‌داند. در مقابل، کشورهایی مانند پاکستان که سلاح هسته‌ای دارند، به‌عنوان متحدان استراتژیک در نظر گرفته می‌شوند و رفتارهای آن‌ها به‌عنوان دفاعی تلقی می‌گردد (Rezaei, 2017).

به‌منظور تحلیل رویکرد آمریکا در مذاکرات هسته‌ای، ابتدا باید به تحرکات آمریکا در غرب آسیا اشاره کرد. ایالات‌متحده در غرب آسیا در زمینه‌های مختلفی مداخلاتی داشته است که عمدتاً به دلایل استراتژیک، اقتصادی و سیاسی صورت گرفته است. به‌عنوان مثال، ایالات‌متحده پایگاه‌های نظامی در کشورهای خلیج‌فارس دارد تا به منابع نفتی دسترسی داشته باشد و از رژیم‌های هم‌پیمان حمایت کند، به‌ویژه درزمینه مقابله با تروریسم و گروه‌های اسلامی مانند داعش و القاعده (Khidhir, 2021). حمایت از رژیم صهیونیستی نیز یکی از جنبه‌های مهم سیاست ایالات‌متحده است که از اوایل قرن بیستم به‌عنوان یک رکن اساسی در سیاست خارجی آمریکا مطرح بوده است (Al Sarhan, 2017). پس از حملات ۱۱ سپتامبر، ایالات‌متحده عملیات نظامی در افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳) را آغاز کرد که به تغییرات ژئوپلیتیک قابل توجهی منجر شد (Anaz, 2011). همچنین منافع اقتصادی یعنی دسترسی به منابع نفتی همواره عامل اصلی در سیاست خارجی ایالات‌متحده در این منطقه بوده است (Eze, 2015). این مداخلات نشان‌دهنده تعامل پیچیده‌ای است که بین حفظ ثبات منطقه‌ای و پیگیری منافع ملی وجود دارد؛ بنابراین آمریکا منافع بسیاری در غرب آسیا داشته و در این

راه موانع را برنمی‌تابد. اکنون می‌توان از منظر واقع‌گرایی رفتار آمریکا در غرب آسیا و رویکرد آن را نسبت به کشور قدرتمندی مانند ایران بهتر تحلیل کرد.

اصرار نگاه مسلط در غرب به‌ویژه آمریکا برای گسترش‌طلبانه و فرصت‌طلبانه خواندن حضور ایران در منطقه، باعث می‌شود تا دیپلماسی ایرانی را در ذیل نظریه واقع‌گرایی تهاجمی تبیین کنند؛ حال آنکه هیچ‌کدام از مؤلفه‌های یک واقع‌گرایی تهاجمی ازجمله تلاش برای افزایش قدرت نسبی خود در شرایط هرج‌ومرج نظام بین‌الملل و در کنار آن کوشش عامدانه برای کاهش امنیت و قدرت سایر دولت‌ها و یا تعریف ماهیت سیاست بین‌الملل براساس عنصر درگیری و ضروری دانستن وجود آن، در چهارچوب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نمی‌گنجد بلکه دقیقاً نقطه مقابل آن یعنی شاخصه‌های واقع‌گرایی تدافعی ازجمله تلاش برای حفظ امنیت نسبی خود و مبنا دانستن عنصر همکاری در ماهیت سیاست بین‌الملل، ویژگی‌های اصلی دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد.

گواه دیگری بر تدافعی بودن سیاست خارجی واقع‌گرای ایران، در واکنش سایر دولت‌هاست؛ به‌طوری‌که اگر سیاست خارجی ایران مبتنی بر واقع‌گرایی تهاجمی بود، انتخاب عقلانی برای سایر بازیگران ذی‌نفع، باید تلاش برای ایجاد بازدارندگی در برابر ایران می‌بود، حال‌آنکه مطابق با انتخاب خردمندانه کشورهای درگیر، در مواجهه با یک واقع‌گرایی تدافعی که همان اتخاذ سیاست همکاری است؛ اغلب کنشگران اصلی منطقه که معمولاً سیاست‌های عقلانی اتخاذ می‌کنند پس از تحولات بحران عراق و افزایش نقش منطقه‌ای ایران، در پیِ توسعه همکاری با جمهوری اسلامی ایران هستند.

درواقع اهداف ایران از افزایش نقش منطقه‌ای خود بعد از بحران عراق، در چهارچوب دفاع فعال و از راه حضور مؤثر در مسائل منطقه‌ای واکنشی به رفع و دفع تهدیدات ناشی از حضور مستقیم نیروهای آمریکایی در محیط فوری امنیتی ایران و تهدیدات ناشی از انتقال قدرت و نظم در منطقه است (Grafov, 2019). هرچند از نظر برخی تحلیلگران، ایران به جهت تقویت موقعیت خود در برابر آمریکا و متحدانش با استفاده از استراتژی‌های تهاجمی، مانند حمایت از گروه‌های نیابتی در منطقه، سعی در گسترش نفوذ خود دارد (Sherrill, 2012).

همسایگان و کشورهای منطقه به‌خوبی فهمیده‌اند اگر تهدید خارجی در منطقه افزایش یابد ایران برای دفاع از امنیت خود ناچار است حضور خود را در منطقه افزایش دهد و هرچه تهدید خارجی کم‌تر باشد، جمهوری اسلامی از عامل ژئوپلیتیک و رویکرد اقتصادی بیشتر بهره می‌گیرد. درواقع حضور ایران در منطقه روزبه‌روز برای همه ذیل نظریه واقع‌گرایی تدافعی و به‌عنوان سیاستی معقول و مفید برای منافع همه بازیگران منطقه‌ای تبیین می‌شود؛ اما در مقابل دولت‌ها و افکار عمومی کشورهای منطقه، بیش از پیش بر این باور استوارتر می‌شوند که ایالات‌متحده آمریکا با گسترش حضور مداخله‌جویانه و نفع‌انگارانه خود در منطقه چیزی جز افزایش هرج‌ومرج و بی‌ثباتی و کاهش امنیت و قدرت نسبی کشورها را برای منطقه به ارمغان نیاورده است.

اما درست در نقطه مقابل ایران در اتخاذ سیاست خارجی در منطقه غرب آسیا، آمریکا قرار دارد که باهدف افزایش قدرت نسبی خود به‌وسیله کاهش قدرت و امنیت سایر بازیگران منطقه و پیگیری سیاست‌های مداخله‌گرانه و فرصت‌طلبانه و گسترش‌جویانه و بحران‌آفرین و تنش‌زا، دقیقاً رفتاری مطابق با نظریه واقع‌گرایی تهاجمی دارد. ایالات‌متحده ممکن است با نگاهی به موازنه قدرت منطقه‌ای و نگرانی از تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، رویکردی تهاجمی در قبال برنامه هسته‌ای ایران اتخاذ کند. از این منظر، هدف آمریکا می‌تواند محدود کردن توان هسته‌ای ایران و جلوگیری از دستیابی آن به سلاح هسته‌ای باشد، حتی اگر این امر مستلزم فشار و تهدید باشد. براساس واقع‌گرایی تهاجمی، ایالات‌متحده به دنبال حفظ و گسترش قدرت خود در غرب آسیا است. این کشور از ابزارهای نظامی و اقتصادی برای مهار نفوذ ایران استفاده می‌کند و به دنبال ایجاد ائتلاف‌های جدید برای مقابله با تهدیدات است (Panhwar & Behan, 2021). این دو رویکرد به‌وضوح در رفتارهای دو کشور در زمینه‌های مختلف ازجمله برنامه هسته‌ای و تنش‌های منطقه‌ای، قابل مشاهده است.

طبق نظریه واقع‌گرایی تدافعی اگر قدرت‌های بزرگ مانند ایالات‌متحده می‌خواهند امنیت خود را تضمین کنند، باید در برابر سایر قدرت‌های بزرگ و همچنین در برابر قدرت‌های کوچک متخاصم که در مناطق مهم استراتژیک جهان ساکن هستند، موازنه برقرار کنند. آن‌ها

باید قابلیت‌های خود را افزایش دهند و برای رقبای قدرت بزرگ واقعی و بالقوه روشن کنند که با تلاش‌های آن‌ها برای گسترش مخالفت خواهند کرد. درعین حال، آن‌ها باید نسبت به تحولات مربوط به قدرت‌های کوچک، دیدگاهی آرام داشته باشند و حداکثر، باید در برابر قدرت‌های کوچک متخاصمی که در مناطق مهم استراتژیک جهان ساکن هستند، موازنه برقرار کنند. واقع‌گرایان تدافعی استدلال می‌کنند که تحت طیف وسیعی از شرایط، دولت‌ها می‌توانند به چنین اطمینانی دست یابند. با این اوصاف هیچ دولتی نباید آگاهانه خود را در موقعیت ضعف قرار دهد (Rosato & Schuessler, 2011). از این منظر آمریکا سعی دارد مسئله هسته‌ای ایران را از طریق دیپلماسی و گفت‌وگو حل‌وفصل نماید.

۴-۲-۶. منطق واقع‌گرایانه در رفتار ایران و آمریکا

ایران در مذاکرات هسته‌ای با آمریکا از منطق «رئالیسم تدافعی» بهره می‌گیرد؛ یعنی هدف اصلی نه سلطه بلکه حفظ امنیت در برابر تهدیدات خارجی است. این رویکرد میان «اعتمادسازی محدود» و «بازدارندگی مؤثر» در نوسان است و تلاش دارد از طریق مذاکره، هزینه‌های امنیتی را کاهش دهد و درعینِ‌حال ظرفیت‌های راهبردی را حفظ کند. ایران با درک تهدیدات امنیتی ناشی از حضور نظامی آمریکا در منطقه، تحریم‌های اقتصادی و فشارهای سیاسی، برنامه هسته‌ای خود را به‌عنوان ابزاری برای بازدارندگی و افزایش استقلال راهبردی توسعه داد. در مقابل، آمریکا با نگرانی از تغییر توازن قوا و احتمال دستیابی ایران به ظرفیت‌های نظامی هسته‌ای، تلاش کرد از طریق فشار و مذاکره، این روند را مهار کند. مطابق گزارش شورای امنیت سازمان ملل، ایالات‌متحده از سال ۲۰۰۶ با استناد به تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی، پرونده ایران را به‌عنوان یک مسئله امنیتی مطرح کرد و تحریم‌هایی را اعمال نمود (UNSC Res. 1737, 2006). این اقدام نمونه‌ای از غیرعادی‌سازی در چهارچوب واقع‌گرایی است که در آن موضوعی فنی به تهدیدی وجودی تبدیل می‌شود.

در چهارچوب تحلیل واقع‌گرایانه، اهداف و محدودیت‌های ایران و ایالات‌متحده در مذاکرات هسته‌ای را می‌توان به‌عنوان بازتابی از منافع امنیتی و راهبردی هر دو طرف در نظام

بین‌الملل آنارشی‌وار تفسیر کرد. جمهوری اسلامی ایران با هدف کاهش فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم‌ها، حفظ ظرفیت‌های فناورانه در حوزه هسته‌ای و کسب تضمین‌های امنیتی در برابر تهدیدات خارجی وارد مذاکرات شد. این اهداف در گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز مورد اشاره قرار گرفته‌اند، به‌ویژه در زمینهٔ تلاش ایران برای حفظ برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای در چهارچوب مقررات بین‌المللی (IAEA, 2015). در مقابل، ایالات‌متحده آمریکا با هدف جلوگیری از گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران و مهار افزایش توان بازدارندگی آن، به‌ویژه در برابر متحدان راهبردی خود مانند اسرائیل و عربستان سعودی، وارد این مذاکرات شد. تحلیل‌های راهبردی نشان می‌دهند که واشینگتن نگران تغییر توازن قوا در خاورمیانه به نفع ایران بوده و تلاش داشته است از طریق محدودسازی ظرفیت‌های هسته‌ای، مانع از تقویت موقعیت ژئوپلیتیکی تهران شود (Parsi, 2007).

بااین‌حال، روند مذاکرات با محدودیت‌های ساختاری و سیاسی متعددی مواجه بود. بی‌اعتمادی متقابل میان طرفین، فشارهای داخلی از سوی گروه‌های سیاسی مخالف توافق در هر دو کشور، نقش‌آفرینی بازیگران ثالث با منافع متضاد و پیچیدگی فنی و حقوقی پرونده هسته‌ای ازجمله موانع اصلی در مسیر دستیابی به توافقی پایدار و متوازن محسوب می‌شدند (Katzman, 2020). در این چهارچوب، سه سازوکار کلیدی واقع‌گرایانه در روند مذاکرات قابل شناسایی است. نخست، اصل بازدارندگی و راستی‌آزمایی که در توافق‌هایی مانند برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) به‌وضوح دیده می‌شود. این توافق شامل مکانیسم‌های دقیق راستی‌آزمایی و نظارت فنی بود که از منظر واقع‌گرایی، ابزارهایی برای کاهش عدم‌اطمینان و افزایش هزینه نقض توافق به شمار می‌روند (IAEA, 2015). دوم، منطق توازن قوا که در رفتار هر دو طرف مشهود بود. ایران با اصرار بر حفظ بخشی از ظرفیت‌های غنی‌سازی، تلاش کرد موقعیت نسبی خود را در برابر تهدیدات حفظ کند، درحالی‌که آمریکا با اعمال تحریم‌های مرحله‌ای و هدفمند، به دنبال تضعیف توان چانه‌زنی ایران و افزایش اهرم فشار خود در میز مذاکره بود (UNSC Res. 1929, 2010). سوم، نقش بازیگران ثالث مانند چین، روسیه و اتحادیه اروپا که با منافع متفاوت، در تعیین چهارچوب توافق و توازن دیپلماتیک نقش مؤثری ایفا

کردند. این بازیگران گاه به‌عنوان میانجی، گاه به‌عنوان حامی یکی از طرفین و گاه به‌عنوان تنظیم‌کننده موازنه در مذاکرات ظاهر شدند و بر روند تصمیم‌گیری و شکل‌گیری توافق نهایی تأثیر گذاشتند (Kroenig, 2018).

درمجموع، تحلیل واقع‌گرایانه مذاکرات هسته‌ای ایران و آمریکا نشان می‌دهد که این فرایند نه صرفاً یک تعامل فنی، بلکه صحنه‌ای از رقابت راهبردی برای حفظ بقا، افزایش قدرت و مدیریت تهدیدات در نظام بین‌الملل بوده است.

۴-۳. سیاست خارجی ایالات‌متحده براساس مکتب واقع‌گرایی و امنیت انرژی هسته‌ای ایران

سیاست خارجی ایالات‌متحده در قبال برنامه هسته‌ای ایران، در چهارچوب نظریه واقع‌گرایی، مبتنی بر حفظ موقعیت هژمونیک، مهار قدرت منطقه‌ای ایران و جلوگیری از تغییر توازن قوا در خاورمیانه است (Mearsheimer, 2001). این سیاست با بهره‌گیری از ابزارهایی چون تحریم‌های اقتصادی، فشار دیپلماتیک، تهدیدات نظامی و استفاده ابزاری از نهادهای بین‌المللی، تلاش دارد ظرفیت‌های فناورانه و راهبردی ایران را محدود سازد. در این میان، امنیت انرژی هسته‌ای ایران – که شامل ایمنی، پایداری و مشروعیت فنی برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای است – به‌طور مستقیم تحت تأثیر این سیاست واقع‌گرایانه قرار می‌گیرد. در مدل تحلیلی واقع‌گرایانه، چهار مؤلفه اصلی سیاست خارجی آمریکا قابل شناسایی است: «ساختار آنارشی و ادراک تهدید»؛ «راهبرد بازدارندگی و مهار»؛ «حفظ توازن قوا»؛ «بهره‌برداری ابزاری از نهادهای بین‌المللی» (Waltz, 1979; Buzan et al., 1998). این مؤلفه‌ها به‌صورت علی بر امنیت انرژی هسته‌ای ایران اثر می‌گذارند. به‌عنوان مثال، تحریم‌های گسترده و هدفمند آمریکا که در چهارچوب مهار و بازدارندگی اعمال شده‌اند، موجب محدودیت در واردات قطعات ایمنی، کاهش همکاری‌های فنی با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و تضعیف ظرفیت نگهداری و تعمیرات در تأسیسات هسته‌ای ایران شده‌اند. این محدودیت‌ها به‌طور مستقیم ریسک‌های عملیاتی را افزایش داده و امنیت فنی تأسیسات را تهدید کرده‌اند. از سوی دیگر، تهدیدات نظامی و فشارهای دیپلماتیک آمریکا، فضای تصمیم‌گیری داخلی ایران را به سمت

امنیتی‌سازی بیشتر برنامه هسته‌ای سوق داده‌اند؛ درنتیجه، برخی تصمیمات فنی تحت تأثیر ملاحظات دفاعی اتخاذ شده‌اند که ممکن است با استانداردهای ایمنی بین‌المللی هم‌خوانی کامل نداشته باشند (Sagan, 1996). همچنین، استفاده آمریکا از نهادهایی مانند شورای امنیت و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای مشروعیت‌بخشی به فشارها، موجب شده است که تعامل فنی ایران با این نهادها در برخی دوره‌ها دچار اختلال شود و فرایندهای نظارتی و ایمنی با چالش مواجه گردد.

در چهارچوب واقع‌گرایی، این رفتارها نه از سر خصومت شخصی یا ایدئولوژیک، بلکه از منطق حفظ قدرت و مدیریت تهدیدات ناشی می‌شود؛ بنابراین، امنیت انرژی هسته‌ای ایران نه‌تنها تابعی از توان فنی داخلی، بلکه وابسته به رفتار بازیگران خارجی و ساختار قدرت در نظام بین‌الملل است. هرگونه تغییر در راهبرد آمریکا – مثلاً از فشار حداکثری به تعامل مرحله‌ای – می‌تواند پیامدهای مثبت یا منفی بر امنیت عملیاتی تأسیسات هسته‌ای ایران داشته باشد.

درنتیجه، پیوند میان مدل سیاست خارجی آمریکا و امنیت انرژی هسته‌ای ایران را می‌توان در قالب رابطه‌ای علّی و ساختاری تبیین کرد که در آن منطق واقع‌گرایانه قدرت، ابزارهای فشار و ادراک تهدید، به‌طور مستقیم بر ظرفیت‌های فنی، ایمنی و پایداری برنامه هسته‌ای ایران اثر می‌گذارند. این پیوند نشان می‌دهد که تحلیل امنیت انرژی هسته‌ای بدون درک سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، ناقص خواهد بود.

مدل سیاست خارجی آمریکا در چهارچوب واقع‌گرایی، با تمرکز بر حفظ قدرت، مهار تهدیدات و بهره‌برداری از نهادها، به‌طور مستقیم بر امنیت انرژی هسته‌ای ایران اثرگذار است. این اثر نه‌تنها در سطح راهبردی (ادراک تهدید و توازن قوا)، بلکه در سطح عملیاتی (دسترسی به فناوری ایمنی، همکاری‌های فنی و استانداردهای نگهداری) قابل‌مشاهده است. درنتیجه، امنیت انرژی هسته‌ای ایران را نمی‌توان صرفاً در چهارچوب فنی تحلیل کرد، بلکه باید آن را در بستر ساختار قدرت و رفتار بازیگران بین‌المللی، به‌ویژه ایالات‌متحده، مورد بررسی قرار داد.

۴-۴. پیامدهای توافق و شکست از منظر امنیت انرژی هسته‌ای

امنیت انرژی هسته‌ای به معنای ایمنی، پایداری و مشروعیت برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای است. از منظر واقع‌گرایی، توافق‌های هسته‌ای می‌توانند دسترسی ایران به تجهیزات ایمنی و خدمات تخصصی را تسهیل کنند؛ فشارهای اقتصادی را کاهش دهند و منابع را به نگهداری و ارتقای استانداردهای ایمنی اختصاص دهند؛ احتمال اقدامات خصمانه علیه تأسیسات هسته‌ای را کاهش دهند. در مقابل، شکست مذاکرات و بازگشت تحریم‌ها می‌تواند محدودیت در تأمین قطعات حیاتی و خدمات فنی ایجاد کند؛ ریسک‌های فنی و کاهش استانداردهای ایمنی را افزایش دهد؛ انگیزه برای خوداتکایی فناورانه و گریز از نظارت بین‌المللی را تقویت کند و احتمال تهدیدات امنیتی و حملات سایبری یا فیزیکی را افزایش دهد.

۴-۵. چالش‌ها و فرصت‌های مذاکره با آمریکا

۴-۵-۱. چالش‌های مذاکره

عدم اعتماد متقابل: ایران و آمریکا به‌دلیل تاریخچه‌ای از تنش‌ها و تحریم‌ها، به یکدیگر اعتماد ندارند. این عدم اعتماد می‌تواند مانع از پیشرفت مذاکرات شود (Barzegar, 2009).

فراکسیون‌های سیاسی در ایران: وجود چندین فراکسیون سیاسی در ایران که هرکدام دیدگاه‌های متفاوتی در مورد برنامه هسته‌ای دارند، می‌تواند به عدم انسجام در سیاست‌های خارجی منجر شود (Kamrava, 2007).

نگرانی‌های امنیتی: آمریکا نگران است که برنامه هسته‌ای ایران به تولید سلاح‌های هسته‌ای منجر شود، درحالی‌که ایران برحق خود برای توسعه برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز تأکید دارد (Bahgat, 2013).

۴-۵-۲. فرصت‌های مذاکره

نیاز به حل بحران‌ها: هر دو کشور به‌دنبال کاهش تنش‌ها و حل بحران‌های منطقه‌ای هستند که می‌تواند به مذاکرات سازنده کمک کند (Bolan, 2013).

حفظ حق غنی‌سازی و رفع تحریم‌ها: ایران به دنبال تأمین حق خود برای غنی‌سازی اورانیوم به‌منظور تولید انرژی هسته‌ای و حفظ استقلال در این زمینه است (Barzegar, 2009) همچنین از طریق مذاکرات، تحریم‌های اقتصادی که به‌شدت به اقتصاد کشور آسیب زده‌اند، کاهش یابد (Mousavian, & Mousavian, 2018). از طرفی، ایران به دنبال تقویت موقعیت خود در غرب آسیا و کاهش فشارهای خارجی است. عادی‌سازی پرونده هسته‌ای ایران می‌تواند به ایجاد ثبات منطقه‌ای و کاهش تنش‌ها و درگیری‌ها در منطقه کمک کند که به نفع منافع آمریکا است. این مذاکرات یک منفعت دوجانبه محسوب می‌شود. به توافق رسیدن دو طرف برای آمریکا نوید مقابله با گسترش سلاح‌های هسته‌ای و تضمین عدم گسترش این سلاح‌ها در منطقه را می‌دهد (Kroenig, 2018)؛ چراکه آمریکا می‌خواهد با محدود کردن برنامه هسته‌ای ایران، امنیت متحدان خود در غرب آسیا ، به‌ویژه رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی را تقویت کند (Hurst, 2016). از طرفی، آمریکا به دنبال ایجاد تغییرات مثبت در سیاست‌های داخلی ایران از طریق دیپلماسی و فشارهای اقتصادی است (Barzegar, 2009).

کشورهای متعددی نیز از مذاکره بین ایران و آمریکا استقبال می‌کنند. عربستان سعودی یکی از این کشورها است. با وجود تنش‌های پیشین، عربستان سعودی اکنون از مذاکرات ایران و آمریکا استقبال می‌کند. چین نیز ازجمله کشورهایی است که می‌تواند همانند روسیه بر روند مذاکرات ایران و آمریکا اثرگذار باشد. کشورهای حاشیه خلیج‌فارس ازسرگیری مذاکرات ایران و آمریکا استقبال می‌کنند (El Khalfi, 2020). برخی از کشورهای عربی مانند عمان و قطر که به دنبال کاهش تنش‌ها در منطقه و بهبود روابط با ایران هستند نیز به‌دنبال ایجاد توافق در مذاکرات ایران و آمریکا هستند (Barzegar, 2014). حذف برنامه هسته‌ای ایران خواسته آمریکا بوده و بر آن پافشاری می‌کند؛ از طرفی این مسئله نیز خط قرمز گفتگوهای ایران است، رسیدن به توافق با افزایش تعداد جلسات مذاکره هنوز در هاله‌ای ابهام است. عمان در تلاش جهت تسهیل مسیر مذاکره پیشنهادهایی را ارائه کرده است تا مذاکرات به بن‌بست نرسد که نشان‌دهنده علاقه بین‌المللی جهت ریدن به توافق است. علاوه بر موارد ذکر شده، به نظر می‌رسد اروپا عمدتاً بر این باور است که توافق برجام به‌خودی خود کافی است

و تنها با اعمال برخی اصلاحات می‌توان آن را احیا و فعال کرد. اتحادیه اروپا به‌عنوان یک نهاد مهم در تسهیل مذاکرات و حفظ توافقات هسته‌ای، به دنبال حفظ ثبات و امنیت در منطقه است (Adebahr, 2015). علی‌رغم موافقان بسیار این مذاکره، رژیم صهیونیستی به‌شدت مخالف برنامه هسته‌ای ایران است و نگرانی‌های امنیتی خود را در این زمینه ابراز کرده است (Van Kemenade, 2010). این‌که آمریکا بتواند مقابل یکه‌تازی‌های رژیم صهیونیستی برای به نتیجه رسیدن مذاکرات بایستد تا بتواند از طریق دیپلماسی مسائل فی‌مابین را حل‌وفصل کند نیز هنوز مبهم است.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

حقیقت امر این است که ایالات‌متحده به‌طور واقع‌بینانه پذیرفته است که یک ایران هسته‌ای خطرناک‌تر را با یک ایران شبه‌هسته‌ای کم‌خطرتر مبادله کند. در شرایط حساس کنونی، مذاکرات میان ایران و ایالات‌متحده آمریکا وارد مرحله‌ای شده که هرچند پُرچالش به‌نظر می‌رسد؛ اما همچنان می‌توان آن را فرصتی ارزشمند برای گشودن گره‌های بحران‌های اقتصادی و سیاسی داخلی دانست. تجربه‌های پیشین، به‌ویژه در دوره برجام، نشان داده که گشودگی در روابط بین‌المللی و کاستن از شدت تقابل‌ها، علاوه بر ثبات در منطقه، آثار مثبتی بر معیشت مردم و توسعه ملی برجای گذاشته است. اکنون نیز با وجود اختلافات اساسی میان دو طرف، زمینه‌های لازم برای رسیدن به یک تفاهم اولیه یا توافق محدود وجود دارد، تفاهمی که اگرچه ممکن است به‌اندازه یک توافق جامع، آرمانی نباشد؛ اما می‌تواند روزنه‌ای برای عبور از بن‌بست فعلی و بهبود تدریجی شرایط فراهم کند. برای این‌که هر فرایند مذاکره‌ای به یک راه‌حل پایدار و مورد قبول طرفین منجر شود، طرفین باید وضعیت موجود را غیرقابل تحمل بدانند و متوجه شوند که اقدام یک‌جانبه توانایی خود را برای دستیابی به نتایج مورد نظر قبلی از دست داده است (Shirvani & Vuković 2015).

از منظر منافع ملی و با نگاهی واقع‌بینانه، تعلل یا عدم پذیرش فرصت‌های موجود در مذاکرات، می‌تواند کشور را در برابر فشارهای فزاینده بین‌المللی آسیب‌پذیرتر کند. طرف

مقابل نیز گرچه با فشارهای داخلی مواجه است؛ اما همچنان در جایگاهی قرار دارد که می‌تواند تحریم‌های سخت‌گیرانه‌تری اعمال کند یا ائتلاف‌های منطقه‌ای علیه ایران را تقویت نماید. در چنین شرایطی، انعطاف‌پذیری حساب‌شده و تلاش برای به نتیجه رساندن مذاکرات، نه‌تنها نشانه ضعف نیست بلکه تبلور عقلانیت و اولویت دادن به منافع ملت است. شاید توافقی که در آینده نزدیک حاصل شود، تمام خواسته‌های ایران را برآورده نکند و دارای نواقصی باشد اما در عوض، می‌تواند فرصتی برای کاهش التهاب‌ها و ایجاد زمینه‌ای برای تداوم گفت‌وگوهای سازنده‌تر در آینده باشد؛ بنابراین این توافق بر پایه اصول عقلانیت، مصلحت و رفاه عمومی، حمایت از حصول توافق، حتی به‌صورت محدود، اقدامی مسئولانه و ملی است. این مسیر اگرچه بدون ریسک نیست؛ اما بی‌تردید نسبت به ادامه وضعیت بن‌بست و فرسایش داخلی، آینده‌ای روشن‌تر را در برابر کشور خواهد گشود. مسئله اساسی این است که چگونه می‌توان این اعتماد را ایجاد کرد و آیا اصلاً می‌توان درحالی‌که ایران به فعالیت غنی‌سازی ادامه می‌دهد، چنین اعتمادی ایجاد کرد یا خیر. مشکل این است که این مرز تقریباً نامرئی است. قضاوت قطعی در مورد این‌که آیا و چه‌زمانی ایران از آستانه هسته‌ای عبور کرده است، غیرممکن خواهد بود.

به‌نظر می‌رسد که ایالات‌متحده و رژیم صهیونیستی هنوز مطمئن نیستند که آیا ایران به‌دنبال بمب هسته‌ای است یا فقط توانایی ساخت آن را دارد یا حتی صرفاً ظاهر این توانایی را دارد. اکنون بازی حدس و گمان به سه مورد از حساس‌ترین موضوعات مورد اختلاف می‌پردازد: این‌که آیا رژیم صهیونیستی به تأسیسات حمله خواهد کرد و خطر شعله‌ور شدن یک جنگ گسترده‌تر در غرب آسیا را به‌جان می‌خرد؛ این‌که آیا هنوز زمان برای متوقف کردن برنامه ایران از طریق تحریم‌ها و دیپلماسی وجود دارد یا خیر؛ و چه کسی واقعاً ایران و برنامه هسته‌ای آن را کنترل می‌کند. برخی حتی استدلال می‌کنند که جهان می‌تواند با یک ایران هسته‌ای کنار بیاید زیرا با یک کره شمالی هسته‌ای و با یک اتحاد جماهیر شوروی هسته‌ای و چین کمونیست زندگی می‌کند.

درمجموع، از منظر واقع‌گرایی، مذاکرات هسته‌ای ایران و آمریکا بازتابی از رقابت بر سر

قدرت، بقا و توازن منطقه‌ای است. توافق‌هایی مانند برجام زمانی پایدار خواهند بود که منافع امنیتی طرفین را تأمین کنند و مکانیسم‌های اجرایی قابل‌اعتماد داشته باشند. برای ایران، ترکیب دیپلماسی مرحله‌ای با تقویت ظرفیت فنی داخلی، راهبردی واقع‌گرایانه برای حفظ امنیت انرژی هسته‌ای و کاهش آسیب‌پذیری در برابر فشارهای خارجی است.

۵-۱. پیشنهادهای پژوهش

در ادامه چند پیشنهاد برای بهبود این مذاکرات ارائه می‌شود:

- ایران می‌تواند با کاهش ادراک تهدید (افزایش شفافیت فنی، مکانیسم‌های راستی‌آزمایی قابل اتکا) هزینه انتخاب «فشار حداکثری» را برای آمریکا بالا ببرد و فضای بیشتری برای توافق‌های مرحله‌ای فراهم آورد.
- هم‌زمان تقویت ظرفیت بومی‌سازی قطعات ایمنی و توسعه زنجیره‌های تأمین جایگزین، تاب‌آوری امنیت انرژی هسته‌ای را در مواجهه با تحریم کاهش می‌دهد.
- تعامل منطقه‌ای برای مدیریت توازن قوا (گفتمان‌های امنیتی منطقه‌ای، کاهش تنش‌های موضعی) می‌تواند پیامدهای منفی انتخاب سیاست فشار از سوی واشینگتن را کاهش دهد.

فهرست منابع

افتخاری، اصغر؛ خیراتی، عباس (۱۳۹۸). ***راهبردهای پسابرجامی آمریکا علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران***. فصلنامه امنیت ملی، ۹(۳۳).

توکلی، مهدی؛ صلاحی، سهراب؛ عسگرخانی، ابومحمد (۱۴۰۰). ***نهادهای بین‌المللی و تعهدات هسته‌ای ایران، علوم سیاسی – دانشگاه آزاد کرج***، شماره ۵۵.

جلالی، غلامرضا؛ غیاثوند، رضا؛ ذکی، حسین (۱۳۹۸). ***راهبردهای پدافند غیرعامل در توسعه نیروگاه‌های هسته‌ای در دوره پسابرجام***، راهبرد دفاعی، شماره ۶۸.

شعاعی، حمزه (۱۴۰۰). ***نیروگاه‌های هسته‌ای در اقتصادهای نوظهور و سیاست‌گذاری منابع انسانی***، مدیریت و صنعت، شماره ۱.

شعرباف، جواد؛ مرادی فر، سعیده؛ صفری، عسگر (۱۴۰۲). ***دلیل خروج ایالات‌متحده آمریکا از توافق هسته‌ای با ایران***. فصلنامه علمی امنیت ملی، ۱۲(۴۹).

غرقی، مرتضی (۱۳۹۸). ***تجربه‌ای دیگر (گزارشی از روند مذاکرات هسته‌ای ایران و ۵+۱)***، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

مجدآبادی، عباس؛ علم‌خواه، عبداله (۱۳۹۶). ***اولویت‌بندی توسعه کاربرد فناوری هسته‌ای ایران با رویکرد تاپسیس (مطالعه موردی: زیربخش‌های بخش کشاورزی، صنعت و پزشکی)***، راهبرد، شماره ۸۵.

محمدی، نواب (۱۳۹۷/۷/۲۸). بازخوانی نقش مجاهدین در چالش‌افکنی در مسیر پرونده هسته‌ای ایران. قابل دسترس در : https://www.nejatngo.org/fa/posts/27813

مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۹۶/۱/۲۰). رد پای جاسوسی گروهک منافقین در پرونده هسته‌ای ایران. قابل دسترسی در: https://irdc.ir/fa/news/805

هادی‌زنوز، بهروز (۱۳۹۸). تحلیل تحریم‌های بین‌المللی ایران در چهارچوب اقتصاد سیاسی در دوره ۱۳۵۷–۱۳۹۷ تهران: اقتصاد فردا.

References

Adebahr, C. (2015). *The Linchpin to the Iran Deal's Future: Europe*. The Washington Quarterly, 38(4), 115-131.

Al Sarhan, A. S. (2017). *United States foreign policy and the Middle East*. Open Journal of Political Science, 7(4), 454-472.

Anaz, N. (2011). *Understanding the contemporary United States and European Union foreign policy in the Middle East*. Estudios Políticos, (38), 175-194.

Bahgat, G. (2007). *Iran, Israel and the United States the nuclear paradox*. The Journal of Social, Political, and Economic Studies, 32(1), 3.29-45.

Bahgat, G. (2013). *The Iranian nuclear crisis: an assessment*. The US Army War College Quarterly: Parameters, 43(2), 8.16-33.

Barnaby, F. (2007). *Would Air Strikes Work?: Understanding Iran's Nuclear Programme and the Possible Consequences of a Military Strike*. Oxford Research Group.

Barzegar, K. (2009). *The Paradox of Iran's Nuclear Consensus*. World Policy Journal, 26(3), 21-30.

Barzegar, K. (2014). *Iran–US relations in the light of the nuclear negotiations*. The international spectator, 49(3), 1-7.

Behling, N., Williams, M. C., Behling, T. G., & Managi, S. (2019). *Aftermath of Fukushima: Avoiding another major nuclear disaster*. Energy Policy, 126, 411-420.

Bolan, C. J. (2013). *The Iranian nuclear debate: more myths than facts*. The US Army War College Quarterly: Parameters, 43(2), 9 .312-327.

Booth, K. (1991). *Security and emancipation*. Review of International Studies, 17(4), 313–326.

Bowman, B., Kittrie, O., & Brobst, R. (2023). *The United States and Saudi Arabia: A Possible Path Forward*. Foundation for Defense of Democracies. 1-12.

Buzan, B. (1991). *People, States and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era (2nd ed.)*. Harvester Wheatsheaf.

Chauhdry Kinza Tasleem. (2023). *NUCLEARIZATION OF IRAN: A THEORETICAL PERSPECTIVE*. Journal of Xi'an Shiyou University, Natural Science Edition. VOLUME 19 ISSUE 02. 1756-1779.

Cherp, A., & Jewell, J. (2011). *The concept of energy security: Beyond the four As*. Energy Policy, 39(6), 3143–3150

Convention on the Physical Protection of Nuclear Material, as amended

(CPPNM/AC). (2005). International Legal Instrument (IAEA).

Devred, A., Backbier, I., Bessette, D., Bevillard, G., Gardner, M., Jong, C., ... & Vostner, A. (2014). *Challenges and status of ITER conductor production*. Superconductor Science and Technology, 27(4), 044001.

Diesendorf, M. (2021). *Energy Systems for Sustainable Prosperity*. In Sustainability and the New Economics: Synthesising Ecological Economics and Modern Monetary Theory. Cham: Springer International Publishing. 231-251.

El Khalfi, M. A. (2020). *Agreement on the Joint Comprehensive Plan Of Action (JCPOA) between Iran and the United States*. Jurnal Pembaharuan Hukum, 7(2), 183-189.

Eze, R. C. (2015). *Oil as the Fundamental Determinant of United States Foreign Policy Towards the Middle East*. Oman Chapter of Arabian Journal of Business and Management Review, 34(2613), 1-7.

Fu, H. Z., Chu, J., & Zhang, M. (2018). *In-depth analysis of international collaboration and inter-institutional collaboration in nuclear science and technology during 2006–2015*. Journal of Nuclear Science and Technology, 55(1), 29-40.

Galbraith, J. (2018). *President Trump withdraws the United States from the Iran deal and announces the reimposition of sanctions*. The American Journal of International Law, 112(3), 514-522

Grafov, D. (2019). *Offensive versus Defensive Realism: Russia's Policy of Countering the United States in Syria and Beyond*. Contemporary Arab Affairs, 12(3), 21-40.

GRIER, Peter. (2009). "*Missiles in Iran that still worry Obama and the West*," The Christian Science Monitor, September 19, Available < http://www. csmonitor.com /USA/Military/2009/0919/p02s01-usmi.html > accessed on July 7, 2010.

Gull, A., ul Hassan, Z., & Bosaal, F. M. (2024). *JCPOA AND IRAN'S STRUGGLE FOR POWER IN THE MIDDLE EAST*. Pakistan Journal of International Affairs, 7(2.). 1-12.

Holt, Mark. Congressional Research Service website (congress.gov) publication on nuclear energy policy, 2014. 58-109.

Hunt, L. (2017). *The anchor of the system: The Iran deal and the decline of realism in US foreign policy*. International Journal, 72(3), 318–337.

Hurst, S. (2016). *The Iranian nuclear negotiations as a two-level game: The importance of domestic politics*. Diplomacy & Statecraft, 27(3), 545-567.

International Atomic Energy Agency (IAEA). (2013). *Objective and Essential Elements of a State's Nuclear Security Regime (Nuclear Security Series No. 20)*. Vienna: IAEA.

International Atomic Energy Agency (IAEA). (2022). *Nuclear Security Fundamentals*. Vienna: IAEA.

International Atomic Energy Agency. (2013). *IAEA Nuclear Security Series No. 20: Implementing Guide for Nuclear Security Systems and Measures for Nuclear Material in Transport*. IAEA. https://www.iaea.org/publications/8855/implementing-guide-for-nuclear-security-systems-and-measures-for-nuclear-material-in-transport

International Atomic Energy Agency. (2015). *Implementation Report on the Joint Comprehensive Plan of Action*. Vienna: IAEA.

Jervis, R. (1978). *Cooperation under the Security Dilemma*. World Politics, 30(2), 167–214.

Kamrava, M. (2007). *Iranian national-security debates: factionalism and lost opportunities*. Middle East Policy, 14(2). 84-100.

Kapusňak, J. (2013). *Covert Operations Attributed to Israel's Intelligence Services Against Iran's Nuclear Program*. Panorama of Global Security Environment, 375-86.

Katzman, K. (2020, November 18). *Iran sanctions* (CRS Report No. RS20871). Congressional Research Service. https://crsreports.congress.gov/product/pdf/RS/RS20871

Kerr, P. K., & Katzman, K. (2018). *Iran nuclear agreement and US exit*. Congressional Research Service,[Library of Congress 1-38..

Khidhir, Z. M. (2021). *US Foreign Policy Goals in the Middle East between 2011 and 2021*. Foreign Policy Review, 2021(3), 164–182.

Kidwai, M. S. (2010). *US policy towards the Muslim world: Focus on post 9/11 period*. University Press of America. 1-309.

Kroenig, M. (2012). *Time to attack Iran: Why a strike is the least bad option*. Foreign Aff., 91(1), 76–88.

Kroenig, M. (2018). *The return to the pressure track: The trump administration and the Iran nuclear deal*. Diplomacy & Statecraft, 29(1), 94-104.

Matthias, Jade, "*Power Politics and Nuclear Weapons: A Geopolitical Analysis of Iran's Nuclear Program*" (2024). Switzerland: International Studies and Multilateral Diplomacy. 1-3.

Mearsheimer, J. J. (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*. W. W. Norton & Company.

Mikhailov, S. A. (2022). *History and prospects of cooperation between Russia, India and Bangladesh in the field of nuclear energy*. RUDN Journal of World History, 14(4), 427-442.

Mousavian, S. H., & Mousavian, M. M. (2018). *Building on the Iran nuclear deal for international peace and security*. Journal for Peace and Nuclear Disarmament, 1(1), 169-192.

Panhwar, M. H., & Behan, R. A. (2021). *Offensive Realism: The US Strategies to Contain Iran*. Progressive Research Journal of Arts and Humanities, 3(1), 92-103.

Paramasatya, S., & Wiranto, S. (2019). *Konfrontasi Amerika Serikat dan Iran dalam Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA)*. Jurnal Hubungan Internasional, 12(2), 297.

Parsi, T. (2007). *Treacherous Alliance: The Secret Dealings of Israel, Iran, and the United States*. Yale University Press.

Pasha, A. K. (2016). *Saudi Arabia and the Iranian nuclear deal*. Contemporary Review of the Middle East, 3(4), 387-404.

Pekar, C. (2023). *SAUDI ARABIA'S NUCLEAR ENERGY PROGRAM: CHALLENGES AND CONCERNS IN THE US-SAUDI ARABIA NUCLEAR COOPERATION NEGOTIATIONS*. Yönetim Bilimleri Dergisi, 21(50), 1206-1226.

Pillar, P. R., Reardon, R., Sebenius, J. K., & Singh, M. K. (2013). *Nuclear negotiations with Iran*. International Security, 38(1), 174-192.

Rezaei, F. (2017). *The American response to Pakistani and iranian nuclear proliferation: a study in paradox*. Asian Affairs, 48(1), 27-50.Asian Affairs.

Rosato, S., & Schuessler, J. (2011). *A realist foreign policy for the United States*. Perspectives on Politics, 9(4), 803-819.

Sagan, S. D. (1996). *Why Do States Build Nuclear Weapons? Three Models in Search of a Bomb*. International Security, 21(3), 54–86.

Sagan, S., Waltz, K., & Betts, R. K. (2007). *A nuclear Iran: promoting stability or courting disaster?*. Journal of International Affairs, 135-150.

Selján Péter. (2018). A Nuclear Iran: Fears and Prospects: http://www.peter.seljan.hu/publications/nuclear-iran-fears-and-prospects.html.

Sherrill, C. W. (2012). *Why Iran wants the bomb and what it means for US policy*. The Nonproliferation Review, 19(1), 31-49.

Shirvani, T., & Vuković, S. (2015). *After the Iran Nuclear Deal: Europe's Pain and Gain*. The Washington Quarterly, 38(3), 79-92.

Sovacool, B. K. (2011). *Conceptualizing energy security: From stable supply to affordable access*. Energy Policy, 39(2), 747–754.

U.S. Nuclear Regulatory Commission (NRC). (2018). *Physical Protection of Plants and Materials (Regulatory Guidance and Reports)*. Washington, DC: NRC.

Ullman, R. H. (1983). *Redefining security*. Foreign Policy, (52), 162–177.

United Nations Office for Disarmament Affairs (UNODA). (2014). *Securing the Bomb and Preventing Nuclear Terrorism: International Efforts and Legal Frameworks*. New York: UNODA.

United Nations Security Council. (2006). Resolution 1737 (2006). S/RES/1737.

United Nations Security Council. (2010). Resolution 1929 (2010). S/RES/1929.

Valeriano, B. (2009). *The tragedy of offensive realism: testing aggressive power politics models*. International Interactions, 35(2), 179-206.

Van Kemenade, W. (2010). *China vs. the Western campaign for Iran sanctions*. The Washington Quarterly, 33(3), 99-114.

Waltz, K. N. (1979). *Theory of International Politics*. McGraw-Hill.

Wang, C., Ahsan, T., Ding, A., Han, D., Zang, C. Q., Huang, Y. Q., & Hussain, K. (2023). *Whole genome analysis of Bacillus amyloliquefaciens TA-1, a promising biocontrol agent against Cercospora arachidicola pathogen of early leaf spot in Arachis hypogaea* L. BMC Plant Biology, 23(1), 410. 1-12.

Wigeland, Roald A.; Finck, Phillip J.; Hill, Robert N. (2011). *REACTOR-BASED MANAGEMENT OF USED NUCLEAR FUEL: ASSESSMENT OF MAJOR OPTIONS*. Health Physics 100(1): 46-53.

Wolfers, A. (1952). *National security as an ambiguous symbol*. Political Science Quarterly, 67(4), 481–502.

World Institute for Nuclear Security (WINS). (2016). *WINS Guidance: Developing a Nuclear Security Culture*. Vienna: WINS.

Yang, H., Clarke, J. L., & Thompson, J. R. (2016). *Nuclear energy: improve collaboration*. Science, 353(6304), 1107-1107.

Yergin, D. (2006). *Ensuring energy security*. Foreign Affairs, 85(2), 69–82.

ZAKARIA, Fareed, (2010). *Don't Scramble the Jets*, Newsweek, Mar 1. Available < http://www.newsweek.com/id/233854 > accessed on July 11, 2010.